

## تفسیری تاریخی از بنی اسرائیل براساس قرآن کریم

محمد کاظم شاکر

استاد

دانشگاه قم

mk\_shaker@yahoo.com

اسرائیل، لقب حضرت یعقوب علیه السلام، و بنی اسرائیل به فرزندان و نوادگان حضرت یعقوب علیه السلام گفته می‌شود، بعدها این عنوان به همه یهودیان تسری یافت. قرآن مجید دربارهٔ هیچ قومی به اندازهٔ قوم بنی اسرائیل به تفصیل سخن نگفته و زوایای مختلف تاریخ آنها را بازگو نکرده است. قرآن از اعمال و گفتار فرزندان بلاواسطهٔ یعقوب علیه السلام و عهد و پیمان‌شان با حضرت یعقوب علیه السلام در هنگام مرگ ایشان تا رفتار و گفتار نسل‌های بعدی آنها که چند هزار سال بعد در جزیرهٔ العرب می‌زیستند، سخن گفته است و از همگی آنها در این گسترهٔ تاریخی به‌عنوان بنی اسرائیل نام می‌برد که حاکی از استحکام هویت قوم آنهاست.

تاریخ بنی اسرائیل به‌عنوان یک گروه از زمانی آغاز می‌شود که آنها به همراه یعقوب علیه السلام و همسرش وارد مصر شدند. بنی اسرائیل از آن پس در نسل آنها که به دوازده سبط مشهور شدند، تداوم یافت. در زمان موسی علیه السلام به‌عنوان یک دیانت مهم به اوج رسیدند. در زمان داود و سلیمان علیهم السلام از نظر کشورداری و حاکمیت سیاسی دوران طلایی خود را گذراندند و بعد از سلیمان علیه السلام دورهٔ ضعف و تیره‌بختی آنها آغاز شد. در زمان نبوکد نصر، پادشاه بابل دیگر چیزی از این حاکمیت سیاسی باقی نماند. در حملهٔ رومیان در سدهٔ نخست میلادی یکبار دیگر اضمحلال را تجربه کردند و به قری و بلاد مختلف پراکنده شدند. در این مقاله، با محوریت آیات قرآن کریم و با استفاده از نوشته‌های عهد عتیق، تلاش شده تا تفسیری تاریخی از بنی اسرائیل عرضه شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۸

کلیدواژه‌ها: بنی اسرائیل، یهود، اهل کتاب، قوم موسی علیه السلام، عبرانیان، قرآن و عهدین

مقدمه

تفاوت دو تعبیر «بنی اسرائیل» و «یهود» در قرآن

سیمای اجمالی بنی اسرائیل در قرآن با رعایت سیر تاریخی

مهاجرت یعقوب (ع) و خانواده اش از فلسطین به مصر تا ...

خروج از مصر تا تأسیس دولت طالوت (شائول)

دولت طالوت تا تقسیم دولت به اسرائیل و یهودا در ...

تاریخ بنی اسرائیل از وفات سلیمان (ع) تا ویرانی اورشلیم ...

تاریخ بنی اسرائیل از ویرانی اول اورشلیم تا ویرانی دوم در ...

تاریخ بنی اسرائیل (قلمرو مکانی،  
زمانی، حاکمان، روابط، انبیاء)

تفسیری تاریخی از بنی اسرائیل  
براساس قرآن کریم

صفات و ویژگی های بنی اسرائیل و تقسیم بندی آنها در قرآن

علل توجه خاص قرآن به بنی اسرائیل

نعمت های خداوند به بنی اسرائیل

نعمت ها و عذاب های  
خداوند نسبت به بنی اسرائیل

عذاب های خداوند نسبت به بنی اسرائیل

نتیجه گیری

پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

اسرائیل لقب حضرت یعقوب علیه السلام، و بنی اسرائیل به فرزندان و نوادگان او اطلاق شده است. این کلمه عبری است؛ «إسرا» به معنای عبد یا صفوه و «ایل» به معنای خدا است. بنابراین اسرائیل به معنای بنده خدا یا برگزیده خدا است (طنطاوی، ۱۳۹۲ق، ۶/۱).

قاموس کتاب مقدس آن را به معنای «کسی که بر خدا مظفر گشت» می‌داند که این لقب هنگام مصارعه با فرشته خدا در فنیئیل بان ملقب گردید (قاموس کتاب مقدس، ۵۳). این عنوان برای یعقوب علیه السلام هم در کتاب مقدس (سفر پیدایش، ۱/۳۲، ۲، ۲۸ و ۳۰؛ هوشع، ۳/۱۲) و هم در قرآن کریم (آل عمران، ۹۳؛ مریم، ۵۸) آمده است. بنابراین به فرزندان و نوادگان حضرت یعقوب علیه السلام بنی اسرائیل گفته می‌شود، گرچه بعدها به همه یهودیان نیز بنی اسرائیل اطلاق شده است. کلمه بنی اسرائیل از قرن هیجده پیش از میلاد در کنار عنوان عبرانیان برای نوادگان یعقوب به کار می‌رفته است (خلیفه محمد، ۱۹۹۸م، ۲۶). پیش از آن تنها عبرانیان نامیده می‌شدند. در تورات هفده بار و در کتب مسیحیان نیز سه بار از آنها با عنوان عبرانیان یاد شده است (نک: تثیبه، ۱۵/۱۲؛ سموئیل اول، ۱۳/۳-۴؛ اعمال رسولان، ۱/۶)، اما قرآن هیچ‌گاه از آنها با عنوان عبرانیان یاد نمی‌کند، بلکه با عناوینی چون بنی اسرائیل، یهود و قوم موسی علیه السلام یاد می‌کند.

در نامگذاری یهود به عبرانیان سه قول وجود دارد:

۱. عبور ابراهیم علیه السلام از نهر فرات که او را «ابراهیم عبرانی» خواندند (سفر پیدایش، ۱۴/۱۳)؛ گفتنی است که ابراهیم قبل از مهاجرت در شهر أور - یکی از شهرهای کلدانیان در جنوب بابل - زندگی می‌کرد.
  ۲. عابر (Eber)، نام جد پنجم حضرت ابراهیم بوده است (سفر پیدایش، ۱۰/۲۵-۳۲).
  ۳. صحرائشینی و صحراگردی قوم بنی اسرائیل علت این نامگذاری است، مانند کلمه بدوی که به اهل صحرا اطلاق می‌شده است. ولفنسون ضمن نقل این سه رأی، خود رأی سوم را راجح می‌داند. با این استدلال که اولاً عبری یا عبرانی، صفت برای قوم بنی‌اسرائیل است و نه برای فرد یا حادثه خاص، ثانیاً این صفت را کنعانیان و مصریان و فلسطینیان به آنها داده بودند، از این‌رو، بعد از آنکه بنی‌اسرائیل در سرزمین موعود ساکن شدند، دیگر دوست نداشتند به این نام خوانده شوند و از آن پس، تنها به بنی‌اسرائیل نام‌بردار شدند (نک: ولفنسون، ۲۰۰۱م، ص ۷۴-۷۵).
- این احتمال هم وجود دارد که عبری بیش از آنکه برای قوم بنی‌اسرائیل به کار رود برای زبان آنها به کار می‌رفته است و قوم را نیز به اعتبار زبان‌شان که عبری بوده بدین نام می‌نامیده‌اند. با این حال، دانشمندان رأی نخست را راجح می‌دانند. قرآن کریم نیز به مهاجرت ابراهیم علیه السلام که با عبور او از رود فرات و حرکت به سمت ارض کنعان صورت گرفته اشاره کرده است (نک: العنکبوت، ۲۶). ابراهیم علیه السلام در این سرزمین صاحب فرزند شد. ابتدا اسماعیل علیه السلام و سپس اسحاق علیه السلام به دنیا آمدند. از اسحاق نیز یعقوب علیه السلام به دنیا آمد. یعقوب علیه السلام را دوازده پسر بود که اساس اسباط بنی‌اسرائیل بوده‌اند: ۶ نفر از لیه به نام‌های: رئوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکر و زبولون. دو نفر از راحیل به نام‌های یوسف و بنیامین. دو نفر از زلفا، کنیز لیه، به نام‌های: جاد و اشیر؛ دو نفر از بلهه، کنیز راحیل، به نام‌های دان و نفتالی (سفر پیدایش، ۲۳-۲۶/۳۵).
- مطابق کتاب مقدس، یعقوب دارای یک دختر نیز بوده است (همان، ۲۱/۳۰). در قرآن نیز به فرزندان یعقوب علیه السلام اشاره شده است که در هنگام مرگ یعقوب علیه السلام به او اطمینان دادند که همگی بر دین توحید خواهند ماند (البقره، ۱۳۳). با این حال، از فرزندان یعقوب علیه السلام - جز یوسف علیه السلام - به نام یاد نشده است.

از جریان رؤیای حضرت یوسف علیه السلام و تأویل آن (یوسف، ۴ و ۱۰) دانسته می‌شود که یوسف علیه السلام دارای یازده برادر بوده است. هم‌چنین قرآن به ذریّه اسرائیل (مریم، ۵۸) اشاره و به اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل (الأعراف، ۱۶۰) تصریح کرده است. تعبیر بنی اسرائیل گرچه بر یهود اطلاق شده، اما از نظر مفهومی قابلیت تطبیق بر یهود، نصاری و حتی کافران از نسل یعقوب علیه السلام را دارد و حال آنکه تعبیر یهود و نصاری تعبیرهایی خاص برای امت دینی یهود و نصاری هستند. گاهی هم به بنی اسرائیل به عنوان قوم موسی علیه السلام یاد شده است (الأعراف، ۱۵۹).

نکته مهم در آیات مربوط به بنی اسرائیل این است که در برخی از موارد این تعبیر شامل حال یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌شود. به طور مثال در آیه ۸۳ سوره بقره وقتی می‌گوید «که خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفته است»، سپس خطاب به یهودیان معاصر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: «ثم تولّیتم الا قليلا منكم و انتم معرضون» (البقره، ۸۳). مخاطب قرار دادن یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان بنی اسرائیل (البقره، ۴۰ و ۴۷)، و مؤاخذه معاصران نسبت به اعمال گذشتگان (البقره، ۷۲-۷۶؛ ۸۳؛ ۸۷؛ ۲۱۱؛ النساء، ۱۵۳؛ المائده، ۷۸-۸۱) نشان از هویت مشترک نسل‌های گذشته آنها و نسل معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اخلاق و عقاید و اعمال دارد. واژه بنی اسرائیل در قرآن ۴۱ بار به کار رفته است که هم در سوره‌های مکی و هم مدنی، آمده است.

سوره‌های مکی بدین قرارند: الأعراف، یونس، الأَسراء، طه، الشعراء، النمل، السجده، الغافر، الزخرف، الدخان، الجاثیه و الأحقاف.

سوره‌های مدنی عبارتند از: البقره، آل عمران، المائده و الصف. این واژه در سوره‌های مکی ۲۵ بار و در سوره‌های مدنی ۱۶ بار آمده است.

### تفاوت دو تعبیر «بنی اسرائیل» و «یهود» در قرآن

برخی گفته‌اند هرگاه قرآن از تاریخ گذشته بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام و دیگر پیامبران بنی اسرائیل سخن می‌گوید و یا به برخی از وقایعی که قبل از بعثت اتفاق افتاده است، اشاره می‌کند، لفظ بنی اسرائیل را به کار می‌برد. اما هرگاه از مواجهه آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه سخن می‌گوید و دسائس، شبهات، تحریفات و نیات آنها را بازگو می‌کند، از لفظ یهود استفاده می‌کند. به همین روی، واژه یهود و یهودی تنها در کاربست‌های قرآن در سوره‌های مدنی آمده است. بنابراین می‌توان گفت که بنی اسرائیل به امتی گفته می‌شود که از زمان یوسف علیه السلام موجودیت یافته و تا قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشته‌اند. اما همین گروه بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر سزاوار این نام نیستند و نام یهود بر ایشان اطلاق می‌شود (خالدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸).

### سیمای اجمالی بنی اسرائیل در قرآن با رعایت سیر تاریخی

قرآن مجید درباره هیچ قومی به اندازه قوم بنی اسرائیل به تفصیل سخن نگفته و زوایای مختلف تاریخ آنها را بازگو نکرده است. قرآن از اعمال و گفتار فرزندان بلاواسطه یعقوب علیه السلام و عهد و پیمان‌شان با حضرت یعقوب علیه السلام در هنگام مرگ ایشان تا رفتار و گفتار نسل‌های بعدی آنها که چند هزار سال بعد در جزیره العرب می‌زیستند، سخن گفته است و از همگی آنها در این گستره تاریخی به عنوان بنی اسرائیل نام می‌برد که این خود نشان از هویت مستحکم قومی آنها دارد. رفتارهای فرزندان یعقوب علیه السلام با برادر خویش، یوسف علیه السلام، منجر به این شد که او سر از مصر درآورد و پس از چندی به جایگاهی رفیع دست یافت و حوادث به گونه‌ای پیش رفت که بنی اسرائیل در مصر ساکن شدند. ایام عزت به پایان رسید و عذاب‌ها و شکنجه‌های فرعون، بنی اسرائیل را به قومی مستضعف تبدیل کرد. به پاس مقاومت و صبوریشان، خداوند آنها را نجات داد و وعده نیکوی خود را به بنی اسرائیل محقق ساخت (الأعراف، ۱۳۷). اما آنها نتوانستند سپاس نعمت‌های الهی را به جا آورند و در مقابل، به طغیان و سرکشی روی آوردند و به نافرمانی خدا و پیامبرانش، و حتی به بت پرستی

و شرک پرداختند (الأعراف، ۱۳۸). این عکس‌العمل نابجا در برابر نعمت‌های الهی باعث سرازیر شدن غضب الهی و سقوط آنها شد (طه، ۸۱).

پس از سرگردانی چهل ساله در بیابان و بعد از وفات موسی علیه السلام، بنی اسرائیل به رهبری یوشع بن نون علیه السلام به سرزمین موعود وارد شدند. در سده‌های بعدی از پیامبرشان خواستند که برایشان پادشاهی قرار دهد. طالوت اولین پادشاه بنی اسرائیل شد. دوره پادشاهی و حاکمیت سیاسی یهود نیز با مرگ سلیمان علیه السلام از هم پاشید و فساد و تباهی در درون اسباط بنی اسرائیل آنها را به نابودی کامل کشاند. آنها طی دو حادثه فجیع که نتیجه فسادهایشان بود (الأسراء، ۴) در سرزمین‌های دیگر - به صورت تبعید یا مهاجرت - پراکنده شدند. عده‌ای از آنها هم به حجاز مهاجرت کردند. قرآن این یهودیان را نیز که قرن‌ها قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به حجاز آمده بودند، بنی اسرائیل خطاب می‌کند (البقره، ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲). در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علمای بنی اسرائیل نسبت به حقانیت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله علم و یقین داشتند (الشعراء، ۱۹۷) و قرآن نیز احکام و معارفی را که بنی اسرائیل در باره آنها اختلاف داشتند، بر آنان حکایت کرد و درست و نادرست آنها را آشکار ساخت (النمل، ۷۶) که در این میان عده‌ای از بنی اسرائیل هم بر درستی قرآن گواهی داده و ایمان آوردند (الأحقاف، ۱۰).

### تاریخ بنی اسرائیل (قلمرو مکانی، زمانی، حاکمان، روابط، انبیاء)

تاریخ بنی اسرائیل به عنوان یک گروه از زمانی آغاز می‌شود که آنها به همراه یعقوب علیه السلام و همسرش وارد مصر شدند. بنی اسرائیل از آن پس در نسل آنها که به دوازده سبط مشهور شدند تداوم یافت. در زمان موسی علیه السلام به عنوان یک دیانت مهم به اوج رسیدند. در زمان داود و سلیمان علیه السلام از نظر کشورداری و حاکمیت سیاسی دوران طلایی خود را گذراندند و بعد از سلیمان علیه السلام دوره ضعف و تیره بختی آنها آغاز شد. در زمان نبوکد نصر، پادشاه بابل دیگر چیزی از این حاکمیت سیاسی باقی نماند. در حمله رومیان در سده نخست میلادی یک بار دیگر اضمحلال را تجربه کردند و به قری و بلاد

مختلف پراکنده شدند. اما با وجود پیوستن افراد غیر بنی اسرائیلی به دینشان، همچنان هویت آنها به عنوان بنی اسرائیل شناخته می‌شد. تاریخ بنی اسرائیل از زمان شکل‌گیری تا ویرانی دوم بیت المقدس و پراکندگی آنها را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ۱. مهاجرت یعقوب علیه السلام و خانواده‌اش از فلسطین به مصر تا خروج بنی اسرائیل از مصر؛ ۲. خروج از مصر تا تأسیس دولت طالوت (شائول)؛ ۳. دولت طالوت تا تقسیم دولت به اسرائیل و یهودا در حدود سال ۹۷۵ پیش از میلاد؛ ۴. تاریخ بنی اسرائیل از وفات سلیمان علیه السلام تا ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد؛ ۵. تاریخ بنی اسرائیل از ویرانی اول اورشلیم تا ویرانی دوم در سال ۷۰ میلادی.

#### ۱. مهاجرت یعقوب علیه السلام و خانواده‌اش از فلسطین به مصر تا خروج بنی اسرائیل از مصر

یعقوب علیه السلام و فرزندانش در الخلیل در سرزمین فلسطین، محل سکونت جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام زندگی می‌کردند. بعد از اتفاقاتی که برای یوسف علیه السلام افتاد و پس از اینکه او در مصر به مقام و موقعیتی رسید، یعقوب علیه السلام به همراه همسر و فرزندانش وارد مصر شدند و مورد تجلیل و تکریم حضرت یوسف علیه السلام قرار گرفتند (یوسف، ۱۰۰). گفته شده که این واقعه در حدود سال ۱۹۰۰ ق. م. بوده است. برخی نیز آن را حوالی سال ۱۶۰۰ ق. م. دانسته اند (نک: طعیمة، ۱۰/۲).

در هنگام مهاجرت به مصر شمار بنی اسرائیل، به غیر از همسران فرزندان یعقوب علیه السلام، ۷۰ نفر بوده است (سفر پیدایش، ۲۷/۴۶). آنها در بهترین جای مصر سکنی یافتند (سفر پیدایش، ۱۱/۴۷). گفته شده که در زمان ورود یعقوب علیه السلام به مصر، خاندان هکسوس حاکم مصر بودند. این خاندان در اصل از آسیا به مصر مهاجرت کرده بودند و از حوالی سال (۲۰۹۸ ق. م.) تا سال (۱۵۸۷ ق. م.) در مصر سلطه داشتند. در این دوره، بنی اسرائیل در مصر مورد تکریم بودند و از نعمت برخوردار. با زوال حکومت خاندان هکسوس و پیروزی خاندان احمس، در قرن ۱۶ پیش از میلاد، سختگیری بر بنی اسرائیل آغاز شد (طنطاوی، ۱۷/۱؛ نک: خولی، ۲۰-۲۱؛ فتوحی، ص ۵۶-۵۷) و در دوره رامسیس دوم، دشمنی با آنها آشکارا صورت گرفت



و آنها را به انواع مشکلات و بلا‌یای مبتلا کردند. یکی از بهانه‌های آنها در عذاب و شکنجه بنی‌اسرائیل آن بود که آنها در زمان حکومت خاندان هکسوس با حاکمان بر ضد مردم اصیل مصری تباری کرده بودند و به جمع اموال و ثروت پرداخته بودند (همان، ۱/ ۱۷).

در مورد تاریخ حکومت رامسیس دوم دو قول وجود دارد: یکی از ۱۳۵۰ تا ۱۲۵۰ ق.م. و دیگری از ۱۴۶۲ تا ۱۲۸۸ ق.م. (محمد عزه دروزه، تاریخ بنی‌اسرائیل من اسفارهم، ۶۵). قرآن کریم در آیاتی چند به عذاب‌هایی که قوم بنی‌اسرائیل در زمان فرعون در مصر بدان دچار شدند پرداخته است (ابراهیم، ۶: القصص، ۴: الالبقره، ۴۹). موسی و هارون علیهم‌السلام به فرمان خداوند به سوی فرعون رفتند تا از او بخواهند که از عذاب بنی‌اسرائیل دست بردارد و بنی‌اسرائیل را آزاد بگذارد تا با او به سرزمین فلسطین برگردند (طه، ۴۷). اشراف قوم فرعون او را از اجرای این پیشنهاد باز داشتند (الأعراف، ۱۲۷). موسی بنی‌اسرائیل را به صبر و پایداری دعوت کرد (الأعراف، ۱۲۸). از آن پس خداوند نشانه‌ها و عذاب‌های هشداردهنده‌ای را بر فرعون و فرعونیان نازل کرد تا به حقانیت موسی علیه‌السلام پی ببرند و ایمان بیاورند و یا حداقل اجازه دهند بنی‌اسرائیل به همراه موسی و هارون علیهم‌السلام از مصر خارج شوند. تورات ده عذاب را که بر فرعونیان نازل شده است بر می‌شمرد (نکه: سفر پیدایش، ۷-۱۱). اما مطابق قرآن خداوند موسی علیه‌السلام را همراه با نه معجزه به سوی فرعون گسیل داشت. آنها وقتی معجزات الهی را می‌دیدند در حالی که به الهی بودن آنها یقین داشتند به خاطر حفظ قدرت و ارضای حس خودبرتربینی همه‌ی آنها را سحر دانستند (نکه: الإسراء، ۱۰۱-۱۰۲؛ النمل، ۱۲-۱۴). برخی از این موارد نه‌گانه صرفاً معجزه بود، مانند تبدیل عصای موسی علیه‌السلام به اژدها و ید بیضای او (الأعراف، ۱۰۷-۱۰۸). برخی نیز به صورت عذاب بر فرعونیان نازل شد، مانند: طوفان، ارسال ملخ و کنه و غوک و تبدیل شدن آب به خون (الأعراف، ۱۳۳). بالاخره فرعون تسلیم شد و اجازه داد موسی علیه‌السلام به همراه بنی‌اسرائیل از مصر خارج شوند (الأعراف، ۱۳۴). خداوند به موسی علیه‌السلام وحی کرد که شبانه بنی‌اسرائیل را از مصر خارج کند و به فرمان خدا از مصر خارج شدند (طه، ۷۷-۸۱؛ شعراء، ۵۲-۶۸). فرعون که باز هم به فکر پیمان‌شکنی

اقتاده بود با سپاهیان خود به تعقیبشان پرداخت تا از خروج آنها از مصر جلوگیری کند که همگی غرق شدند (طه، ۷۸؛ الأعراف، ۱۳۶).

برخی بر این باورند که تورات در مورد عدد بنی اسرائیل که از مصر خارج شدند، بسیار مبالغه کرده است. مطابق آیات سورة الشعراء، فرعون آنها را «شردمة قلیلون» نامیده است (الشعراء، ۵۴) در حالی که تورات شمار آنها را صدها هزار نفر دانسته است! (غنیم، ۲۳۷) آیات قرآن بیانگر آن است که شمار بنی اسرائیل حتی در زمان حضرت داود علیه السلام کم بوده است، چرا که قرآن می‌گوید: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقره، ۲۴۹). به هر روی، خروج بنی اسرائیل در حدود قرن سیزده پیش از میلاد رخ داده است. در حالی که برخی مفسران محل عبور بنی اسرائیل را رود نیل گفته‌اند، علامه بلاغی معتقد است مراد از بحر در آیاتی مانند ﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ (الأعراف، ۱۳۸) در داستان بنی اسرائیل، خلیج سوئز از دریای سرخ است که عرض آن به حسب جاهای مختلفش بین ده تا بیست مایل است (بلاغی، ۱/ ۱۸۸) با این حال، با کاوش‌های باستان‌شناسی اخیر کشف شده است که خلیج عقبه جایی بوده است که موسی علیه السلام و بنی اسرائیل از آن عبور کردند و فرعونیان در آن غرق شدند. باستان‌شناسان در عمق دریا به وسایلی از قبیل عرابه‌هایی از فرعونیان دست یافته‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. خروج از مصر تا تأسیس دولت طالوت (شائول)

خروج بنی اسرائیل از مصر در حوالی قرن سیزدهم پیش از میلاد اتفاق افتاد (طعیمه، ۲/ ۱۰). بنی اسرائیل پس از خروج به ناسپاسی پرداختند و حتی از موسی علیه السلام درخواست کردند تا برای آنها بتی قرار دهد (الأعراف، ۱۳۸-۱۴۱). وقتی موسی علیه السلام به کوه طور رفت، سامری آنها را فریب داد و از طلاهای آنها گوساله‌ای ساخت و قوم بنی اسرائیل به گوساله‌پرستی پرداختند (طه، ۸۵-۸۸).

۱. نکه مقاله اینترنتی 'The Red Sea Crossing' از: [http://www.arkdiscovery.com/red\\_sea\\_crossing.htm](http://www.arkdiscovery.com/red_sea_crossing.htm)

برای اطلاع یافتن از سرزمین موعود (کنعان) دوازده نفر آنها انتخاب شدند. از آنها تنها دو نفر (یوشع و کالیب) بنی اسرائیل را ترغیب به فتح سرزمین موعود کردند (سفر اعداد، ۱۳/۳-۱۵ و ۱۴/۶). قرآن کریم هم به انتخاب ۱۲ نفر و همگرایی آن دو نفر از رهبران با حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده است (المائده، ۱۲ و ۲۳). هنگامی که موسی علیه السلام از آنها خواست که وارد سرزمین موعود شوند، به بهانه تراشی پرداختند (المائده، ۲۱-۲۲). مجازات آنها این شد که تا چهل سال در بیابان ماندند و از ورود به سرزمین موعود بازماندند (المائده، ۲۶).

بعد از وفات موسی و هارون علیهما السلام، یوشع بن نون علیه السلام زمام امور بنی اسرائیل را به دست گرفت و آنها را به سرزمین موعود برد (یوشع، باب‌های ۱، ۷، ۸ و ۱۰). قرآن کریم نیز ساکن شدن بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین بعد از موسی علیه السلام را تأیید می‌کند (الأسراء، ۱۰۴). اما آنها حتی در بدو ورود به این سرزمین نیز فرمان الاهی را رعایت نمی‌کنند و دچار عذاب می‌شوند (البقره، ۵۹).

باب‌های ۱۳ تا ۱۹ از سفر یوشع شرح می‌دهد که چگونه یوشع سرزمین را بین آنها تقسیم کرد. بعد از مرگ یوشع، نوبت به عهد داوران رسید. این دوره تا آغاز پادشاهی طالوت ادامه داشت. ظاهراً آخرین داور، سموئیل بود. حدود ۱۵ داور در این دوره بودند. در این دوره، بنی اسرائیل به صورت قبایلی زندگی می‌کردند و هر گروهی در یکی از بلاد ساکن شده بودند و قضات بین آنها دآوری می‌کردند و بسیاری به بت‌پرستی روی آوردند. گفته شده که این دوره ۱۰۰ سال طول کشیده است. دروزه می‌گوید که در سفر داوران، طول این دوره را ۳۵۰ سال ذکر کرده است، در حالی که به بیش از ۱۰۰ سال نمی‌رسد، چرا که در حدود سال (۱۰۳۰ ق.م) پادشاهی رسمی بین آنها برقرار شد و آنها در اواخر قرن ۱۳ پیش از میلاد (حدود ۱۲۱۰ ق.م) از مصر خارج شدند. مجموع زعامت موسی و یوشع علیهما السلام نیز ۸۰ سال ادامه یافت (دروزه، ۱۳۸۹ق، ص ۱۲۲-۱۲۳). در دوره داوران بدترین گناهان در بین بنی اسرائیل رواج یافت؛ پرستش بت‌ها، کشتن صالحان و رواج زنا (نک: سفر داوران، باب دوم). این سه گناه، بزرگترین گناهان از نظر یهودیان است (نک: شاحاک، ۱۴۶).

### ۳. دولت طالوت تا تقسیم دولت به اسرائیل و یهودا در حدود سال ۹۷۵ پیش از میلاد

ملوک این دوره عبارت بودند از: طالوت، داود و سلیمان (نکه سموئیل اول، باب‌های ۱۱ به بعد؛ سموئیل دوم؛ اول پادشاهان، ۱ تا ۱۲؛ اول تواریخ؛ دوم تواریخ، ۱ تا ۱۲). این دوره را عهد ملوک نخستین می‌نامند. قرآن داستان طالوت و داود علیهم‌السلام را نقل می‌کند (نکه البقره، ۲۴۳-۲۵۲). گفته‌اند که طالوت علیهم‌السلام از قبیله یهودا نبود، از این‌رو با او مخالفت کردند. (ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ۱ / ۲۷۱) ملک داود ۴۰ سال تداوم یافت. هم‌چنین سلیمان علیهم‌السلام حدود ۴۰ سال پادشاهی کرد. دوران حکومت سلیمان علیهم‌السلام را دوره‌ای سرشار از رفاه و امنیت و آسایش برای بنی‌اسرائیل دانسته‌اند که شهرت سلیمان علیهم‌السلام و حکمت او سراسر آفاق را فراگرفت. ملکه سبأ از یمن آمد تا از حکمت او بهره‌گیری. در این دوره هیکل و کاخ ساخته شد و شهرها و قلعه‌ها بنا گردید (طنطاوی، ۱۳۹۲ق، ۱ / ۴۸ به نقل از تاریخ الاسرائیلین، ۲۵). دوره داود و سلیمان علیهم‌السلام را عصر طلایی بنی‌اسرائیل نامیده‌اند. دوره بعد از سلیمان علیهم‌السلام تا زوال دولت بنی‌اسرائیل به دست نبوکد نصر را دوره ملوک دوم می‌نامند (طنطاوی، ۱۳۹۲ق، ۱ / ۳۸).

### ۴. تاریخ بنی‌اسرائیل از وفات سلیمان علیهم‌السلام تا ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد

سلیمان در حوالی (۹۳۲ ق.م) وفات یافت. پس از وی پسرش، رحبعام، خود را پادشاه بنی‌اسرائیل نامید و دو سبط یهودا و بنیامین با وی بیعت کردند، اما ده سبط دیگر از بیعت با او سر باز زدند. آنها بربعام را پادشاه کردند. بدین ترتیب در اورشلیم حکومتی به نام یهودا به وجود آمد که تا سال (۵۸۶ ق.م) استمرار داشت. صدقیا بن یواقیم آخرین پادشاه یهودا بود. در شمال هم حکومت اسرائیل به وجود آمد که پایتخت آن شکیم (نابلس) بود و در سال (۷۲۱ ق.م) به دست سرجون، پادشاه آشور، سقوط کرد (نکه طنطاوی، ۱۳۹۲، ۱ / ۵۳-۵۶؛ تاریخ الاسرائیلین، ۲۸-۲۹).

بین این دو دولت به طور مرتب جنگ و ستیز وجود داشت. در دولت اسرائیل نزاع‌های داخلی نیز وجود داشت. مرکز حکومت دو بار تغییر کرد: یکبار از شکیم به ترصه و بار دیگر به شامر (سامره). در دولت یهودا، پادشاهان از نسل سلیمان

بودند، در حالی که در دولت اسرائیل از اسباط مختلف بودند. به‌طور کلی انحراف از صراط مستقیم در دولت اسرائیل از یهودا بود. آنها به بت‌پرستی و شرک روی آوردند (نک: هاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۴؛ دروزه، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸ و ۲۱۱؛ شلبی، ۱۹۹۷م، ص ۹۰).

این دو دولت به‌طور متناوب با دولت‌های دیگر نیز در جنگ بودند. تا اینکه در سال (۷۲۱ ق.م) دولت اسرائیل به کلی از بین رفت و آشوری‌ها بر آنها غلبه کردند و اسباط بنی‌اسرائیل را به اسارت گرفته به ماوراء فرات تبعید کردند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۵؛ شلبی، ۱۹۹۷م، ص ۹۱).

دولت یهودا هم پس از چندین جنگ که با نبوکدنصر، پادشاه بابل، داشت در نهایت در سال (۵۸۶ ق.م) با کشته شدن پادشاه‌شان به کلی از بین رفت و بنی‌اسرائیل به بابل تبعید شدند. به‌طور خلاصه، این دو دولت غیر از آنکه خود با یکدیگر درگیر بودند، از شمال ابتدا توسط سوریه و سپس بابل و از جنوب توسط مصر تحت فشار بودند (نک: شلبی، ۱۹۹۷م، ص ۹۱).

برخی یادکرد قرآن از آبادی ویران شده که دیوارهایش بر سقف‌هایش فرو ریخته بود (البقره، ۲۵۹) را اشاره به ویرانی بیت‌المقدس به دست نبوکدنصر دانسته‌اند (خولی، ۱۳۴ق، ص ۲۰۷).

##### ۵. تاریخ بنی‌اسرائیل از ویرانی اول اورشلیم تا ویرانی دوم در سال ۷۰ میلادی

بین دو ویرانی، اورشلیم، بر سرزمین دولت‌های زیر حکومت می‌کردند:

۱. بابل، (از ۵۸۶ تا ۵۳۸ ق.م)؛ ۲. فارس (از ۵۳۸ تا ۳۳۰ ق.م)؛ ۳. یونان (از ۳۳۰ تا ۳۲۳ ق.م)؛ ۴. بطالسه (از ۳۲۳

تا ۲۰۰ ق.م)؛ ۵. سلوکیان (از ۲۰۰ تا ۱۶۷ ق.م)؛ ۶. سلوکیان و مگابیان (از سال ۱۶۷ تا ۶۳ ق.م)؛ ۷. دولت روم (از ۶۳ ق.م تا ۶۱۴ م.).

بعد از ویرانی نخست اورشلیم، به مدت پنجاه سال یهودیان در بابل تبعید شده بودند و تقریباً اورشلیم خالی از یهودیان بود. در این دوره برخی انبیای بنی اسرائیل مانند: ارمیا، عزرا، نحمیا و دانیال ظهور کردند. در سال (۵۳۸ ق.م) کورش، پادشاه فارس، بر بابلیان غلبه کرد و با یهودیان رفتاری نیکو داشت. او آنها را کمک کرد تا دوباره هیکل سلیمان را بسازند (نک: دوم تواریخ، ۳۶/۲۲-۲۳؛ عزرا، ۱/۱-۴).

بسیاری از یهودیان که به زندگی در بابل عادت کرده بودند در همان سرزمین ماندند و یا بین بابل و اورشلیم تجارت می کردند و در تردد بودند. کسانی که برگشتند از سبطهای یهودا و بنیامین بودند. اما آنها دیگر در اورشلیم دولت نداشتند، بلکه به صورت جامعه یهود تحت دولت فارس بودند (شلیبی، ۱۹۹۷م، ص ۹۳-۹۴).

گاهی دولت فارس، والی اورشلیم را از میان یهودیان برمی گزید، به طور مثال، عزرا در سال (۴۴۹ ق.م) به عنوان والی اورشلیم منصوب شد. در سال (۳۳۰ ق.م) اسکندر مقدونی بر دولت فارس چیره شد و با یهودیان نیز رفتار خوبی داشت و خود به زیارت اورشلیم و هیکل سلیمان آمد (دروزة، ۱۳۸۹ق، ص ۲۹۳). بعد از وفات اسکندر در سال (۳۲۳ ق.م) دولتش تقسیم شد. فلسطین به دست بطليموس اول، پادشاه مصر افتاد که تا سال (۲۰۰ ق.م) در دست بطالسه بود. از سال (۲۸۵ تا ۲۴۷ ق.م) بطليموس دوم حکومت می کرد که گفته می شود کتابخانه اسکندریه - که اعراب آن را بعدها به آتش کشیدند - به دست او ساخته شد (طنطاوی، ۱۳۹۲ق، ۱/۶۵؛ تاریخ اسرائیلیین، ۲۶).

همچنین او از الیعازار، کاهن یهودیان، خواست تا ۷۲ نفر از یهویان - از هر سبط، ۶ نفر، به اسکندریه بفرستد تا تورات را به یونانی ترجمه کنند که گفته می شود در طول ۷۲ روز ترجمه به اتمام رسید که نام آن را ترجمه سبعینیه (هفتادی) نهادند (نک: یوسیفوس، ۴۹-۵۱؛ دروزه، ۱۳۸۹ق، ص ۲۹۵). بعدها بطليموس سوم و چهارم نیز حکومت کردند تا آنکه در سال های بین (۲۲۲ تا ۲۰۰ ق.م) جنگ هایی بین بطليموس و أنطوخیوس سوم، پادشاه سلوکی سوریه روی داد تا اینکه در سال (۲۰۰ ق.م) فلسطین به دست سلوکیان افتاد. از سال (۲۰۰ تا سال ۱۶۷ ق.م) فلسطین تحت حکومت سلوکیان قرار داشت و آنها با یهودیان نهایت بد رفتاری را داشتند و آنها را وادار می کردند تا به رسوم و احکام دینی یونانی عمل کنند

و حتی تمثال معبود خودشان را در معبد سلیمان قرار داده بودند. این ظلم و بیداد به انقلاب گروهی از کاهنان یهودی به نام مکّابیان انجامید که در حوالی سال (۱۶۶ ق.م) رخ داد (نکته: سیّار، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱-۱۸۷). از این زمان تا سال (۶۳ ق.م) اورشلیم بین مکّابیان و سلوکیان دست به دست می‌گشت (نکته: باغبانی، ۱۳۸۸، ص ۴۹؛ طنطاوی، ۱۳۹۲، ۱/ ۶۷-۶۹).

در سال (۶۳ ق.م) نزاع بین هرکانس مکّابی و برادرش، ارستبولس، سبب شد تا دولت روم از این فرصت استفاده کند و فلسطین را به قلمرو حکومت خویش بیفزاید. از این تاریخ تا سال ۶۱۴ میلادی فلسطین تحت حاکمیت رومی‌ها درآمد (نکته: باغبانی، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

از سال (۶۳ ق.م) تا سال ۷۰ میلادی که رومی‌ها اورشلیم را ویران کردند، نوساناتی در روابط یهودیان و رومی‌ها بوده است؛ گاه رومی‌ها والی را از میان خود یهودی‌ها انتخاب می‌کردند، گاهی برخی یهودیان بر والیان منصوب از طرف رومی‌ها شورش می‌کردند و حتی بر آنها غلبه می‌کردند و چند صباحی هم اورشلیم را به تصرف خود درمی‌آوردند و در نهایت حکومت مرکزی روم با ارسال نیرو و فرمانده جدید آنها را سرکوب می‌کرد. به هر حال، یهودیان با سختگیری‌هایی که رومیان بر آنها اعمال می‌کردند، به شورشی همگانی روی آوردند. دولت روم فرماندهی به نام فاسباسیان فرستاد تا آنها را سرکوب کند و او بعد از آنکه خود به عنوان امپراطور شد. پسرش تیطس را جانشین خود کرد و تیطس یهودیان را سرکوب کرد و داخل اورشلیم شد و آن را نابود کرد و در این سرکوب حدود یک میلیون یهودی را کشت. از آن پس یهودیان در بلاد دیگر پراکنده شدند و پس از خرابی اورشلیم دیگر از امت یهودی خبری نماند. تاریخ یهودیان ملحق به تاریخ بلادی شد که آنها در آن بلاد زندگی می‌کردند (طنطاوی، ۱۳۹۲، ۱/ ۷۰-۷۱؛ شاهین مکاریوس، تاریخ الاسرائیلیین، ص ۷۱ و ۷۷).

یوسیفسوس (۳۷-۱۰۳ م.) مورخ یهودی که آن حوادث را شاهد بوده است، می‌نویسد: محاصره اورشلیم به حدی طول کشید که مواد غذایی به اتمام رسید و ساکنان آن مجبور شدند به خوردن میته و حشرات روی بیاورند و بسیاری از گرسنگی

مردند و زندگان هم خود آن قدر گرفتاری داشتند که مردگان را بدون دفن رها کردند. منازل و راه‌ها پر از اجساد مردگان شد. برخی از مردم به سوی روم رفتند. برخی طلا و نقره خود را می‌بلعیدند تا در روم از شکم خود خارج کنند و این خبر که به رومی‌ها رسیده بود، یهودیان را به طمع دستیابی به طلا و نقره موجود در شکم‌شان می‌کشتند. با این محاصره سنگین، رومی‌ها دیوارهای اورشلیم را تخریب کردند و وارد اورشلیم شدند و تا توانستند یهودیان را کشتند و هر چه به دستشان رسید، نابود کردند و نیز معبد را ویران ساختند (نکته: یوسیفوس، ۲۸۲-۲۸۹) تعداد کسانی که در این جنگ و تخریب مدفون گشتند، ۶۰۰ هزار گفته‌اند و این غیر از کسانی است که در شوارع و خانه‌ها جان دادند و کسی آنها را دفن نکرده است و نیز غیر از شمار فراوان از اجساد است که آنها را بدون دفن در آبار انداخته بودند (یوسیفوس، ۳۱۳). بدین ترتیب پس از تخریب اورشلیم و قتل و جرح یهودیان، آنها که زنده ماندند به بلاد و سرزمین‌های مجاور مانند مصر، قبرس، لیبی و جزیره‌العرب روی آوردند (طنطاوی، ۱۳۹۲ق، ۱/ ۷۲).

### صفات و ویژگی‌های بنی‌اسرائیل و تقسیم‌بندی آنها در قرآن

قرآن همه بنی‌اسرائیل را یکسان فرض نمی‌کند. آنها در وفاداری به عهد و میثاق‌شان دو دسته شدند: شان از این پیمان اعراض کردند و اندکی از آنها بدان وفادار ماندند (البقره، ۸۳). همچنین در آیه‌ای از قرآن بنی‌اسرائیل در زمان پیامبر اسلام ﷺ به دو دسته خائن و غیر خائن تقسیم شده‌اند که عده اندکی از آنها از دسته دوم برشمرده شده‌اند (المائده، ۱۳).

در جایی هم قوم موسی عليه السلام را معرفی می‌کند که به وسیله حق مردم را راه می‌نمودند و به وسیله آن میان خویش به عدالت رفتار می‌کردند (الأعراف، ۱۵۹). گروهی از بنی‌اسرائیل نیز به خاطر صبر و پایداری و یقین به آیات الهی به مقام امامت و رهبری رسیدند (السجده، ۲۴). همچنین قرآن اهل کتاب را به دو گره مؤمن و کافر، مؤمن و فاسق، درست‌کار و ستمگر تقسیم کرده است (نکته: مدخل اهل کتاب).



### علل توجه خاص قرآن به بنی اسرائیل

قرآن از بنی اسرائیل به عنوان گروهی که در زمانهای دور در تاریخ پدیدار شدند، سخن نمی‌گوید، بلکه به‌عنوان قومی سخن می‌گوید که نسل‌های بعدی آنها در زمان پیامبر ﷺ نیز حضور داشتند. قرآن کریم نوعاً مسائل مربوط به بنی اسرائیل را به یهودیان عصر نزول قرآن پیوند می‌دهد و یهودیان مخالف اسلام را پیروان راه اسلافشان می‌داند که به نقض میثاق‌های الهی می‌پرداختند و انبیاء را می‌کشتند. (نک: البقره، ۸۳؛ المائده، ۱۲-۱۳) بنابراین قرآن کریم به‌خاطر آنکه یهود و نصاری به عنوان قوی‌ترین مدعیان دینداری مطرح بودند، آنها را مورد توجه قرار داده و به نقد منصفانه آنها نشسته است. نقد قرآن نسبت به بنی اسرائیل یک نقد بی‌ظن است. معمولاً گروه‌های رقیب مذهبی صرفاً به بیان مطاعن یکدیگر می‌پردازند، در حالی که قرآن خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم ذکر می‌کند. نیز همه افراد یک دین را به یک چوب نمی‌راند. بلکه نوعاً در جاهایی هم که به بیان مطاعن قومی مثل قوم یهود می‌پردازد و حتی در جایی که آنها مرتکب خیانت علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان شده‌اند، حساب گروه اندکی که نیک‌کردار هستند و یا حداقل در عمل خائنه آنها مشارکت ندارند، از حساب خیانت‌کاران جدا می‌کند (نک: المائده، ۱۳).

نکته دیگر آنکه، بنی اسرائیل نمونه‌ای بارز از یک جامعه دینی است که دارای تاریخی دراز به‌طول چندین سده بلکه هزاره است. آنها تابلویی عبرت‌آمیز پیش روی همه دینداران هستند که انسانها را در آزمایشگاه تاریخ همراه با نحوه تعاملشان با دین و احکام الهی و برخورد با پیامبران و دستورات آنها را مشاهده کنند و درس بگیرند. برخی از خاورشناسان، با استناد به برخی روایات و تفاسیر می‌گویند که ذکر مسائل مربوط به بنی اسرائیل در قرآن اشاره به این مطلب است که مسلمانان نیز به همان گناهایی که بنی اسرائیل بدان دچار شدند، گرفتار خواهند شد (EQ, 1/ 306). اگرچه سرگذشت اقوام دیگر برای مسلمانان می‌تواند درس عبرتی باشد، اما قرآن هیچ اشاره‌ای به این مطلب ندارد که مسلمانان نیز به گناهان و بلایای بنی اسرائیل دچار می‌شوند؛ به‌عکس، قرآن تصریح می‌کند رفتاری را که یهودیان مدینه با پیامبر ﷺ داشته‌اند، اجداد آنها نیز با موسی ﷺ داشته‌اند (النساء، ۱۵۳).

برخی نویسندگان غربی گفته‌اند که مفسران شیعه، بنی اسرائیل در برخی آیات (مانند: البقره، ۴۷) را به ائمه شیعه علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند (نک: عیاشی، ج ۱، صص ۶۲-۶۳)، و یا رفتار بنی‌امیه با اهل بیت علیهم‌السلام در حوادثی مانند حادثه کربلا را با استشهاد به آیاتی که مربوط به رفتار فرعون و فرعونیان با فرزندان و زنان بنی اسرائیل است (نک: فرات کوفی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۱۶۲) تفسیر کرده‌اند (EQ, 1/ 306-307). باید گفت که اولاً: اینگونه تأویل‌ها را نباید به همه مفسران شیعه نسبت داد، ثانیاً: بر فرض صحت روایات، این سخنان از ائمه علیهم‌السلام از باب جری و انطباق است و نه از نوع تفسیر (نک: طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، صص ۴۳-۴۴).

در اشاره به موضوع نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل نیز در روایات فراوانی که از طریق اهل تسنن نیز نقل شده است. از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمودند اوصیای بعد از ایشان به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند (ابن حنبل، ۱/ ۳۹۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۶/ ۲۸۶) که این امر جز با امامان دوازده گانه از خاندان رسول‌الله قابل انطباق نیست.

### نعمت‌ها و عذاب‌های خداوند نسبت به بنی اسرائیل

می‌توان گفت که قوم بنی اسرائیل از اقوام شگفتی‌ساز تاریخ بشر هستند. این قوم هم به خاطر صبر و پایداری که در برخی مواقع از خود نشان دادند و نیز با لطف الاهی از نعمت‌هایی برخوردار شدند که هیچ قومی تاکنون از آن برخوردار نبوده است (المائدة، ۲۰) و در مقابل، با کفران نعمتی که کردند و نیز فسادها و افسادهایی که کردند عذاب‌هایی بر آنها نازل شده است که بر هیچ قوم دیگری نازل نشده است.

### الف - نعمت‌های خداوند به بنی اسرائیل

قرآن کریم به طور مرتب قوم یهود معاصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به نعمت‌هایی که خداوند در تاریخ به این قوم داده یادآور شده و در اینگونه موارد معمولاً با عنوان بنی اسرائیل - که در آن نوعی تکریم وجود دارد - از آنها یاد کرده است. در هیچ

کجای قرآن مسأله‌ی نعمت‌های داده شده به این قوم با ذکر عنوان یهود نیامده است. قرآن در سه آیه از آیات سوره البقره عبارت «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم» را به کار بسته و در دو آیه موضوع برتری آنها بر جهانیان را نیز یادآور شده است (نک: البقره، ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲). در هنگام یادآوری نعمت‌های الهی، قرآن بی‌درنگ به مسئولیت‌های آنها نیز می‌پردازد که یکی از آنها وفای به عهد و پیمان الهی است. یکی از مهم‌ترین میثاق‌های الهی، ایمان آوردن به پیامبری است که آنها با شواهد و نشانه‌هایی که از او داشته‌اند به نبوت او یقین پیدا کرده بودند (نک: البقره، ۴۰-۴۲). همچنین قرآن کریم پس از یادآوری نعمت به آنها می‌گوید که «از روزی بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی‌کند» (البقره، ۴۸ و ۱۲۳).

برخی از نمونه‌های نعمت‌های خداوند به بنی‌اسرائیل عبارت است از:

۱- **برگزیده شدن و برتر آمدن بر جهانیان:** خداوند در چند مورد از برگزیده شدن بنی‌اسرائیل و افضل بودن آنها نسبت به اقوام دیگر یاد کرده است (الدخان، ۳۲؛ البقره، ۴۷ و ۱۲۲؛ الأعراف، ۱۴۰؛ الجاثیه، ۱۶). این امتیاز از آن رو به بنی‌اسرائیل داده شده که هیچ قومی از آن همه نعمتی که بنی‌اسرائیل از آنها برخوردار شدند، بهره‌مند نبوده‌اند. کثرت پیامبران قوم بنی‌اسرائیل، نجات از دست دشمن به صورت معجزه‌آسا و نیز مدارای با آنها به رغم همه گناهان و ناسپاسی‌هایشان از این جمله است. قرآن از زبان حضرت موسی علیه السلام بیان می‌کند که آنچه خداوند به بنی‌اسرائیل داده به احدی از مردم دنیا نداده است (المائده، ۲۰). البته قرآن از اعطای معجزات به عنوان آزمونی آشکار برای آنها یاد کرده است (الدخان، ۳۳). بدیهی است که این امتیاز - حتی مطابق کتاب مقدس - منوط به وفادار بودن به عهد الهی است (خروج، ۱۹/۵). جالب است که قرآن وقتی این امتیاز را از آنها سلب می‌کند و آنها را همانند دیگر مخلوقات می‌داند در قالب یهود و نصاری از آنها نام می‌برد و نه بنی‌اسرائیل (المائده، ۱۸).

۲- **نجات از دست آل فرعون:** فرعونیان در مصر بنی اسرائیل را به شدت عذاب می کردند؛ پسرانشان را سر می بریدند و زنانشان را زنده می گذاشتند تا به آنها خدمت کنند. قرآن، این مورد را نیز به عنوان نعمتی خاص بارها یادآور شده است (نکه: البقره، ۴۹؛ ابراهیم، ۶؛ الأعراف، ۱۴۱).

۳- **شکافته شدن دریا و عبور از آن:** خداوند با معجزه عظیم ایجاد راه خشکی در دریا، هم بنی اسرائیل را نجات داد و هم فرعون و جنودش را غرق کرد (البقره، ۵۰؛ الأعراف، ۱۳۸؛ یونس، ۹۰؛ طه، ۷۷؛ الشعراء، ۶۳؛ الأعراف، ۱۰۳؛ الذاریات، ۴۰). شاید وجه اینکه قرآن به طور مکرر این نعمت را یادآور می شود، عظمت و بزرگی این نعمت باشد، چرا که بنی اسرائیل در موقعیتی بودند که دشمن پشت سرشان بود و دریا پیش رویشان! در این لحظه خوفی عظیم آنها را فراگرفت، اگر می ماندند دشمن بر آنها چیره می شد و اگر به دریا می رفتند غرق می شدند. خداوند با این نعمتش نه تنها آنها را گرفتار دشمن نکرد و نیز آنها را غرق نکرد، بلکه با نجات آنها دشمنشان را نیز غرق کرد. (نکه: فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ۱ / ۳۶۰)

۴- **عفو از مجازات:** بنی اسرائیل پس از آنکه به گوساله پرستی روی آوردند، آنها را مورد عفو قرار داد (البقره، ۵۱-۵۲) و توبه آنها را پذیرفت (البقره، ۵۴).

۵- **اعطای کتاب و فرقان به موسی علیه السلام:** احکام و مقررات دینی و معارف الاهی برای هدایت بنی اسرائیل از بزرگترین نعمت های الاهی است (البقره، ۵۳).

۶- **زنده شدن پس از مرگ:** موسی علیه السلام ۷۰ نفر را انتخاب کرد تا آنها را به میقات پروردگارش ببرد. آنها در بین راه گفتند که ما در صورتی ایمان می آوریم که پروردگارت را آشکارا ببینیم که در این هنگام دچار صاعقه شدند و مردند. (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱ / ۳۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ۱ / ۹۷) خداوند دوباره آنها را زنده کرد (البقره، ۵۵-۵۶).

۷- **سایه افکندن ابر بر سر آنها:** خداوند در بیابان، ابر را چونان سایه بانی بر سر بنی اسرائیل قرار داد تا از گرما مصون بمانند (البقره، ۵۷).

۸- نازل کردن منّ و سلوی: بنی اسرائیل در مدت چهل سالی که در بیابان سرگردان بودند خداوند منّ و سلوی را برای تغذیه آنها نازل می کرد (البقره، ۵۷).

۹- فتح و دخول در بیت المقدس: پس از ۴۰ سال سرگردانی در بیابان، بنی اسرائیل به رهبری یوشع بن نون علیه السلام، وصی حضرت موسی علیه السلام، بر کنعانیان پیروز شدند و خداوند نعمت ورود به بیت المقدس - که سال‌ها از آن محروم شده بودند- بر آنها ارزانی داشت (نکه: البقره، ۵۸).

۱۰- چشمه‌های جوشان و آب گوارا: موسی علیه السلام به امر خداوند عصایش را به صخره زد و در پی آن دوازده چشمه جوشید تا هر یک از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بتوانند از آنها استفاده کنند (البقره، ۶۰).

۱۱- تداوم فضل خدا به رغم نافرمانی‌های پی در پی: خداوند در پی بیان هر یک از نعمت‌های ده گانه قبلی از بنی اسرائیل می‌خواهد که شکر نعمت را به جای آورند، اما بنی اسرائیل در همه احوال کفران نعمت را بر شکر آن ترجیح دادند. اما یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند، نعمت فضل و رحمت پروردگار است که به رغم همه نافرمانی‌ها و ناسپاسی‌ها بنی اسرائیل را از عذاب دنیوی و نابودی نجات داده است (نکه: البقره، ۶۳-۶۴).

#### ب - عذاب‌های خداوند نسبت به بنی اسرائیل

بنی اسرائیل به جای شکر نعمت‌های الهی، راه کفران را برگزیدند و با فضل و رحمت الهی، به سرکشی و طغیان و فساد و افساد ادامه دادند. عذاب از سنن الهی است که گریبانگیر اهل فسق و فجور خواهد شد و بنی اسرائیل هم از این قاعده استثنا نیستند. به جز عذاب اخروی که مشمول قاعده *«من يعمل سوءاً یجز به»* (النساء، ۱۲۳) می‌شود، خداوند بخشی از عذاب را نیز در دنیا به خطاکاران می‌چشد تا هم آنها را مجازات کرده باشد و هم باعث بازگشت آنها از راه انحرافی باشد و هم عبرتی برای دیگران باشند. عقوبت‌هایی که بنی اسرائیل در دنیا بدان دچار شده‌اند از موارد عبرت‌انگیز برای دیگران است.

۱- دو بار فساد و دو بار عذاب برای بنی اسرائیل: در سوره الإسراء، خداوند از دو فساد تاریخی بنی اسرائیل یاد می‌کند که در هر دو متحمل عذاب سختی شده‌اند. مطابق قرآن آنها دو بار در زمین فساد خواهند کرد و برتری جویی بزرگی خواهند نمود. در بار نخست، گروهی می‌آیند و یهودیان را سخت در هم می‌کوبند و به جستجوی خانه به خانه می‌پردازند. پس از آن دوباره بنی اسرائیل قوت می‌گیرند. در بار دوم که دچار فساد می‌شوند باز هم کسانی بر آنها مسلط می‌شوند که آثار غم و اندوه در صورت‌هایشان ظاهر می‌شود. در هر دو مرتبه، دشمنان بنی اسرائیل داخل مسجدالاقصی شده، آن را ویران می‌کنند (الإسراء، ۴-۷). در مورد کسانی که در این دو بار علیه بنی اسرائیل ستیز کردند، اختلاف نظر وجود دارد. در مورد اول، در تفاسیر به جالوت، سنحاریب - پادشاه موصل - و بختنصر (نبوکدنصر) - پادشاه بابل - و مجوس اشاره شده است (نکته: طبری، ۸ / ۲۱-۲۸؛ ابن کثیر، ۳ / ۲۶؛ فخر رازی، ۱۰ / ۱۵۷-۱۵۸).

بسیاری از مفسران این دو مورد را به دو حادثه سال‌های ۵۶۸ پیش از میلاد و ۷۰ میلادی تطبیق می‌دهند که در اولی بابلیان و در دومی، رومیان به تخریب بیت‌المقدس پرداختند و یهودیان را مورد و غارت و اسارت قرار دادند (نکته: طبری، ۱۴۲۰ق، ۸ / ۲۱-۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۷ق، ۳ / ۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ۱۳ / ۴۴). اما اینکه خداوند چگونه افراد مشرکی چون بختنصر و سپاهیان را با تعبیر «عباداً لنا» آورده است، در جواب گفته شده که قرآن کریم در موارد دیگری نیز تعبیرهایی چون عبادی یا عباده برای گناهکاران به کار برده است (نکته: الفرقان، ۵۸؛ الزمر، ۵۳). یا برخی آن را به مانند آیه «ارسلنا الشیاطین علی الکافرین توڑهم اُزاً» (مریم، ۸۳) دانسته‌اند (نکته: طبری، ۱۴۱۵ق، ۶ / ۲۲۱).

از برخی اشاره‌های کتاب هوشع از عهد قدیم استفاده می‌شود که مراد از فساد اول و سرکوبی بنی اسرائیل همان حادثه بخت النصر (نبوکدنصر) است، زیرا پس از آنکه خداوند بنی اسرائیل را به خاطر گناهانشان از خود رانده و دیگر آنها را قوم خود نمی‌داند، از بازگشت بنی اسرائیل از تبعید به عنوان روزی که خداوند بار دیگر قوم خود را در سرزمین حاصل‌خیزشان ساکن می‌کند، نام برده است (هوشع، ۸ / ۱-۱۱). برخی از معاصران معتقدند که این دو بار فساد یهودیان و عذابی که بدان دچار می‌شوند، هر دو مربوط به بعد از اسلام است؛ اولی مربوط به صدر اسلام است که مسلمانان، بیت‌المقدس را تصرف

کردند و دومی هنوز اتفاق نیفتاده و در آینده‌ای نزدیک با نابودی اسرائیل اتفاق خواهد افتاد (وهینی، ۱۴۲۳ق، ۱۷۴-۱۷۵؛ کورانی، ۱۴۱۳ق، ۶۳؛ سبحانی، ۱۴۰۲ق، ۳/۴۲۳). برخی هم با توجه به ویژگی‌هایی که برای این دو فساد و عذاب گفته شده، هر دو را مربوط به آخرالزمان دانسته‌اند که یکی پیش از ظهور امام زمان علیه السلام و یکی با ظهور امام زمان علیه السلام محقق می‌شود (نقی پورفر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰-۱۹۳).

استدلال صاحبان دو دیدگاه اخیر آن است که موارد یاد شده مربوط به زمانی است که فساد و سرکشی یهود جهانی شده است و کسانی که بر بنی اسرائیل مسلط می‌شوند، بندگان خدا هستند. این دو دیدگاه هیچ دلیل نقلی یا مستند تاریخی بر تأیید قول خود ارائه نکرده‌اند. علاوه بر این، وقتی عمر موفق به فتح بیت المقدس شد، ساکنان آن مسیحی بودند و تعداد یهودیان قابل ذکر نبود. در واقع، از سال ۷۰ میلادی دیگر هیچ‌گاه یهودیان بر فلسطین حاکمیت نداشته‌اند و حتی به صورت گروه قابل توجه هم نبوده‌اند، بلکه در سرزمین‌های مختلف پراکنده شدند و به ملیت‌های مختلف درآمدند. گذشته از همه اینها دیگر معبد سلیمانی وجود نداشته و ندارد تا مسلمانان صدر اسلام در آن وارد شده باشند یا مسلمانان عصر حاضر در آن وارد شوند و به تخریب آن پرداخته باشند یا تخریب کنند! در زمان فتح بیت المقدس، نیز مسلمانان کسی را نکشتند، بلکه بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند (خولی، ۱۲۴ق، ۲۱۵).

اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که قرآن کریم افساد قوم بنی اسرائیل و عذاب آنها را به همان دو مورد منحصر نکرده است، بلکه می‌گوید: «هرگاه برگردید، ما هم باز می‌گردیم» (الإسراء، ۸). برخی مفسران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۰۲ق، ۴/۲۲۱۴).

روایات شیعه و سنی نیز این امر را تأیید می‌کنند که باز هم بنی اسرائیل مرتکب فساد و افساد می‌شوند و در نهایت این گروه به دست امام مهدی علیه السلام و یاوران او به صورت نهایی سرکوب خواهند شد (نکته: عیاشی، ۲۸۱/۲؛ مجلسی، ۵۷/۵۱). حتی طبری در تفسیرش در این باره روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل کرده است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲۱/۸). برخی روایات

هم به وقوع این حادثه قبل از ظهور امام زمان علیه السلام اشاره کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۴، ۲۰۶/۸؛ مجلسی، ۵۶/۵۱؛ بحرانی، ۴۰۷/۲؛ عیاشی، ۲۸۱/۲).

نکته شگفت آنکه گزارش یوسیفوس فلاویوس<sup>۱</sup> (۳۷-۱۰۰ م.) مورخ مشهور یهودی که خود شاهد ویرانی دوم معبد بوده حکایت از آن دارد که تیطس خداپرست بوده است. او هنگامی که از کنار جنازه شمار کثیری از کشته‌شدگان و مردگان بنی اسرائیل عبور می‌کرد، دستش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا تو آگاهی که من هلاکت و نابودی این قوم را نمی‌خواستم و من جز خیر منظوری نداشتم؛ آنها را به صلح دعوت کردم، امان به آنها دادم، وعده احسان بدیشان دادم اما رؤسا و اشرار آنها مانع از این کار شدند و سبب این بلای عظیم گشتند، اکنون از تو می‌خواهم که مرا از گناه آنها تبرئه کنی و مرا به‌خاطر آنچه بر سر این قوم آمده مؤاخذه نکنی» (یوسیفوس، ۲۸۳). صرف نظر از تعیین مصادیق، قرآن کریم در این آیات در صدد بیان سنت الاهی است که هر قومی که خود را برتر از دیگران ببیند و دچار فساد شود، کسان دیگری خواهند آمد و قدرت آنها را به ضعف و عزت آنها را به ذلت تبدیل خواهند کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۷ ق، ۱/ ۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۵ ق، ۲۰/ ۱۶۵).

**۲- عذاب مسخ برای گروهی از بنی اسرائیل:** یکی از مواردی که گروهی از بنی اسرائیل در مورد آن آزمایش شدند، موضوع حرمت روز شنبه است (النحل، ۱۲۴؛ النساء، ۱۵۴). این گروه که به اصحاب سبت (شنبه) نام‌بردار شده‌اند به مسخ دچار شده و تبدیل به بوزینه شدند (البقره، ۶۵؛ الأعراف، ۱۶۲-۱۶۶). داستان اصحاب سبت در نسخه‌های موجود کتاب مقدس یهودی - مسیحی یافت نمی‌شود، اما قرینه *«وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ»* در آیه ۶۵ سوره البقره تأکید می‌کند که این داستان برای یهودیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلم بوده و در تورات یا تلمود یا مدراش یافت می‌شده است (خزائلی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۳). برخی نیامدن داستان اصحاب سبت در تورات را از آن‌رو دانسته‌اند که چون اصحاب سبت از یهودیان بنی اسرائیل نبوده‌اند،



داستان آنها در عهد عتیق بنی اسرائیل نیامده است، گرچه گفته شده که آنها از پیروان موسی علیه السلام بوده‌اند (بلاغی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۳/۳).

۳- **عذاب همیشگی برای گروهی از بنی اسرائیل:** در سوره الأعراف، خداوند عذابی همیشگی تا دامنه قیامت را برای گروه‌هایی از بنی اسرائیل رقم می‌زند (الأعراف، ۱۶۷). این گروه‌ها در دنیا پراکنده گشته‌اند که البته همه آنها فاسق و گناهکار نیستند، بلکه برخی از آنها از حوادث و بلاها پند گرفته و صالح گردیده‌اند (الأعراف، ۱۶۸). تاریخ بنی اسرائیل، مخصوصاً پس از عصر طلایی حکومت داوود و سلیمان نشان می‌دهد که آنها از آن زمان تاکنون به طور مرتب توسط حکومت‌های مختلف مورد عقوبت بوده‌اند که آخرین آنها قتل عام توسط هیتلر بوده است (نک: طنطاوی، ۱۳۹۲، ۲/۳۳۹-۳۲۴).

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه آمد، می‌توان بر نکات ذیل به عنوان نتیجه و جمع‌بندی تأکید کرد:

۱. تاریخ بنی اسرائیل از زمانی آغاز می‌شود که آنها به همراه حضرت یعقوب علیه السلام و همسرش وارد مصر شدند. بنی اسرائیل از آن پس در نسل آنها که به دوازده سبط مشهور شدند، تداوم یافت. در زمان حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک دیانت مهم به اوج رسیدند. در زمان حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام از نظر کشورداری و حاکمیت سیاسی دوران طلایی خود را گذراندند و بعد از سلیمان علیه السلام دوره ضعف و تیره‌بختی آنها آغاز شد. در زمان نبوکد نصر، پادشاه بابل، دیگر چیزی از این حاکمیت سیاسی باقی نماند. در حمله رومیان در سده نخست میلادی یک بار دیگر اضمحلال را تجربه کردند و به قری و بلاد مختلف پراکنده شدند. در همان زمان بود که عده‌ای از آنها هم به حجاز مهاجرت کردند که یهودیان مدینه از نسل آنها بودند.

۲. قرآن مجید دربارهٔ هیچ قومی به اندازه قوم بنی اسرائیل به تفصیل سخن نگفته و زوایای مختلف تاریخ آنها را بازگو نکرده است. قرآن از اعمال و گفتار فرزندان بلاواسطهٔ یعقوب عَلَيْهِ و عهد و پیمان‌شان با حضرت یعقوب عَلَيْهِ در هنگام مرگ ایشان تا رفتار و گفتار نسل‌های بعدی آنها که چند هزار سال بعد در جزیرهٔ العرب می‌زیستند، سخن گفته است و از همگی آنها در این گسترهٔ تاریخی به عنوان بنی اسرائیل نام می‌برد که این خود نشان از هویت مستحکم قومی آنها دارد.
۳. بنی اسرائیل نمونه‌ای بارز از یک جامعهٔ دینی است که دارای تاریخی بسیار طولانی است. آنها تابلویی عبرت‌آمیز پیش روی همه دینداران هستند که انسانها را در آزمایشگاه تاریخ همراه با نحوه تعامل‌شان با دین و احکام الهی و برخورد با پیامبران و دستورات آنها مشاهده کنند و درس بگیرند. بنی اسرائیل از اقوام شگفتی‌ساز تاریخ بشر است. این قوم هم به خاطر صبر و پایداری که در برخی مواقع از خود نشان دادند و نیز با لطف الهی از نعمت‌هایی برخوردار شدند که هیچ قومی تاکنون از آن برخوردار نبوده است و در مقابل، با کفران نعمتی که کردند و نیز فسادها و افسادهایی که کردند عذاب‌هایی بر آنها نازل شده است که بر هیچ قوم دیگری نازل نشده است.
۴. نقد قرآن نسبت به بنی اسرائیل، نقدی منصفانه است. معمولاً گروه‌های رقیب مذهبی صرفاً به بیان مطاعن یکدیگر می‌پردازند، در حالی که قرآن خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم ذکر می‌کند.
۵. قرآن، از دو فساد تاریخی بنی اسرائیل یاد می‌کند که در هر دو متحمل عذاب سختی شدند. در مورد کسانی که در این دو بار علیه بنی اسرائیل ستیز کردند، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از مفسران این دو مورد را به دو حادثهٔ سال‌های ۵۶۸ پیش از میلاد و ۷۰ میلادی تطبیق می‌دهند که در اولی بابلیان و در دومی، رومیان به تخریب بیت‌المقدس پرداختند و یهودیان را مورد و غارت و اسارت قرار دادند. برخی از معاصران معتقدند که این دو بار فساد یهودیان و عذابی که بدان دچار می‌شوند هر دو مربوط به بعد از اسلام است؛ اولی مربوط به صدر اسلام است که مسلمانان بیت‌المقدس را تصرف کردند و دومی هنوز اتفاق نیفتاده و در آینده‌ای نزدیک با نابودی

اسرائیل اتفاق خواهد افتاد. برخی هم با توجه به ویژگی‌هایی که برای این دو فساد و عذاب گفته شده هر دو را مربوط به آخرالزمان دانسته‌اند که یکی پیش از ظهور امام زمان علیه السلام و یکی با ظهور امام زمان علیه السلام محقق می‌شود.



## منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- کتاب مقدس
- ۳- ابن حنبل، احمد، مسند / احمد، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۴- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
- ۶- باغبانی، جواد، نهضت مکابیان، مجله معرفت ادیان، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸ش.
- ۷- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، بی تا.
- ۸- بلاغی، محمد جواد، موسوعة العلامة البلاغی؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- ۹- بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ش.
- ۱۰- خالدي، صلاح عبدالفتاح، الشخصیة اليهودیة من خلال القرآن، دمشق: دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق.
- ۱۱- خزائلی، محمد، اعلام القرآن، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۱۲- خلیفة محمد، حسن احمد، تاریخ الديانة اليهودیة، قاهره: دار قباء، الطبعة الاولى، ۱۹۹۸م.
- ۱۳- خولی، البهی، بنو اسرائیل فی میزان القرآن، دمشق: دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۲۴ق.
- ۱۴- دروزة، محمد عزة، تاریخ بنی اسرائیل من اسفارهم، صیدا: المكتبة العصریة، ۱۳۸۹ق.
- ۱۵- سبحانی، جعفر، معالم النبوة فی القرآن الکریم، اصفهان: مكتبة امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۲ق.
- ۱۶- سیار، پیروز، کتاب های از عهد عتیق، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۱۷- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲ق.

- ۱۸- شاحاکه إسرائيل، تاریخ اليهود و دینانتهم عبء ثلاثة آلاف عام، ترجمه: ناصرة السعدون، دمشق: دار كنعان، الطبعة الاولى، ۲۰۰۸م.
- ۱۹- شلبی، احمد، اليهودية، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الثانية عشر، ۱۹۹۷م.
- ۲۰- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
- ۲۱- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ابوجعفر محمدبن جریر الطبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- ۲۳- طعیمة، صابر، تاریخ اليهودی العام، دارالجيل، بیروت: الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ق.
- ۲۴- طنطاوی، محمد سید، بنو اسرائیل فی القرآن و السنّة، بیروت: دار مكتبة الأندلس، ۱۳۹۲ق.
- ۲۵- عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، المكتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
- ۲۶- غنیم، عبدالرحمن، اليهود بین القرآن و التوراة و معطیات التاریخ القدیّم، دمشق: الطبعة الاولى، دارالجيل، ۲۰۰۰م.
- ۲۷- فتوحی، لؤی و شذی الدرکزلی، تاریخ بنی اسرائیل المبکّر، عمان: روائع مجدلاوی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.
- ۲۸- فخر رازی، محمد، تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۲۹- فلاویوس، یوسیفوس بن ماتیا اليهودی، تاریخ اليهودی، دراسة و مدخل: شاهین مکاریوس، جبیل، لبنان: دار و مكتبة بیلون، ۲۰۰۷م.
- ۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۴ش.
- ۳۱- کورانی، علی، عصر الظهور، بیروت: مؤسسة الشهدی، الطبعة الثانی، ۱۴۱۳ق.
- ۳۲- کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، محقق: محمد کاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.

- ۳۳- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۳م.
- ۳۴- نقی پورفر، ولی الله، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن به روش قرآن به قرآن، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ۳۵- ولفسون، اسرائیل، تاریخ اللغات السامیة، بیروت: دارالقلم، ۲۰۰۱م.
- ۳۶- وهینی، عبدالحسن، نهاية اسرائیل حقیقة لا وهم، بیروت: دارالهادی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ق.
- ۳۷- هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

38- “The Red Sea Crossing”, from [http://www.arkdiscovery.com/red\\_sea\\_crossing.htm](http://www.arkdiscovery.com/red_sea_crossing.htm)

39- Encyclopedia Quran (EQ), Leiden

